

بومی سازی مدل سیاست جنایی ایران با نگرشی بر مدل‌های دلماس مارتی

سید محمود یثربی^۱، سید حسین هاشمی^۲، محمد علی طاهری بجد^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند ایران
^۲ استادیار گروه حقوق واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند ایران، نویسنده مسئول: hashemi@iaubir.ac.ir
^۳ استادیار گروه حقوق واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند ایران
نویسنده مسئول: hashemi@iaubir.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

چکیده

مدل سیاست جنایی هر کشور باید متأثر از فرهنگ بومی همان کشور باشد تا مردم پذیرای قواعد حاکمیت بر خود باشند. مدل سیاست جنایی در ایران، برگرفته از جمهوریت و اسلامیت و نظام سیاسی فقه‌ای و دینگرا می‌باشد که به لحاظ اندیشه‌های اسلامی فاصله معناداری میان مدل سیاست جنایی ایران که صبغه اسلامی دارد با مدل‌های مرسوم سیاست جنایی (دلماس مارتی) دارد. چراکه از پارادایم و گفتمان سیاسی برگرفته از مذهب امامیه متأثر گشته و از منظر فقه، خاستگاه و علل پدیده مجرمانه را کشف و راهکارهای پیشگیری و کاهش بزهکاری را ایجاد نموده است. با این حال از رهگذر مدل‌های مرسوم سیاست جنایی به دلیل صبغه اسلامی که در مدل سیاست جنایی حاکم در ایران وجود دارد، تاکنون این موضوع طبق فرهنگ ایرانی، بومی‌سازی نشده و مدلی نامشخص و التقاطی را دنبال می‌کند. لذا پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی - توصیفی با رویکردی انتقادی به دنبال بومی‌سازی مدل سیاست جنایی ایران است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد مدل سیاست جنایی کنونی ایران، مدل التقاطی می‌باشد و الگوی مشخصی را دنبال نمی‌کند و به لحاظ عدم تناسب این مدل نامتناسب با فرهنگ بومی ایران به هیچ‌وجه متناسب با نیازهای مردم نیست و از همه مهم‌تر اینکه نمی‌توان آن را در قالب یکی از مدل‌های دلماس مارتی قرارداد، چراکه حاکمیت از هر مدل به فراخور زمان و مکان و یا نوع تصمیم‌گیری، آنچه مطلوب واقع شده برداشت نموده است و به جای بومی‌سازی مدل سیاست جنایی در ایران، وارداتی از بومی‌سازی را در دستور کار خود قرار داده است. در نتیجه الگوبرداری از مدل‌های مرسوم سیاست جنایی پاسخگوی نیازهای جامعه و فرهنگ ایرانی نمی‌باشد و نتایج نامطلوبی چون نارضایتی مردم از عملکرد نظام را به همراه دارد که تنها با بومی‌سازی سیاست جنایی می‌توان این معضل را بر طرف نمود و این امر مستلزم تحقیقات آمیختگی بر روی فرهنگ مردم ایران در نقاط مختلف کشور می‌باشد.

کلیدواژه: اسلام، بومی‌سازی، دلماس مارتی، سیاست جنایی، مدل‌های سیاست جنایی.

مقدمه

توجه به فرهنگ بومی یک جامعه، در همه ابعاد به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌های کلان همچون تقنین قوانین و مقررات و اتخاذ سیاست جنایی، آثار مفیدی در بازخورد اجتماعی آن و ایجاد رضایت در میان مردم یک جامعه به دنبال دارد چراکه اهمیت بخشی به فرهنگ بومی یک جامعه به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده، اتفاق جدیدی می‌باشد که در چند دهه اخیر رویداد است و توفیق مطلوبی در جوامع مختلف کسب نموده است. از دهه هشتاد میلادی با چرخش نظری که در حوزه نظریه‌پردازی علوم انسانی و اجتماعی انجام گرفته است (هال و مری، ۱۳۹۱: ۷)، نقش فرهنگ در اتخاذ یک الگوی بومی برای انتخاب مدل سیاست جنایی، برجسته‌تر شده است.

از رهگذر مدل‌های سیاست جنایی مرسوم (دلماس مارتی)^۱، شامل مدل دولت اقتدارگرای فراگیر (اتوریتر)، مدل دولت اقتدارگرا (توتالی‌تر) و مدل دولت - جامعه مردم‌سالار (لیبرال یا دموکراتیک)، در جامعه ایران مشخص نیست چه سیاست جنایی حاکم بر رویه و منش سیاست‌گذاران جنایی ایران می‌باشد. متأسفانه تأثیرپذیری سیاست جنایی ایران از مدل‌های غیربومی باعث شده است تا این وضعیت به‌تمامی تصمیم‌گیری‌های کلان حاکمیت تسری پیدا کند. با مروری بر مدل‌های اتخاذی دوران قبل از انقلاب (حاکمیت پادشاهی) تا کنون (نظام جمهوری اسلامی)، آنچه به وضوح مشخص است، سیاست جنایی ایران به‌طور تلفیقی از مدل‌های سه‌گانه فوق به انضمام مدل سیاست جنایی اسلامی به وجه توأمان بهره برده است و از دوران صفویه به بعد که مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی در ایران تعریف شده است تمامی پادشاهان و سلسله‌های بعدی، فقه شیعه را در کنار مدل سیاست جنایی اتخاذی خود (اقتدارگرا در

^۱ Mireille Delmas - Mart

^۲ دانشمند فرانسوی، خانم می ری دلماس - مارتی استاد دانشگاه پاریس (سوربن - پانتئون) و مدیر بخش علوم جنایی موسسه حقوق طبیعی پاریس.

دوران قبل از انقلاب)، در دستور کار قرار دادند و در تمامی تصمیم‌گیری‌های خود سعی بر آن داشتند تا مصلحت جامعه را در کنار اقتدارگرایی با تلمیحی از فقه اسلامی بیامیزند و چهره‌ای مقدس به مدل حکومت‌داری خودالقا کنند.

پس از انقلاب اسلامی با تدوین قانون اساسی ایران بر مبنای جمهوریت و اسلامیت، طبق اصل اول قانون اساسی^۳، نوع حکومت ایران، جمهوری اسلامی معرفی شد که از دو مولفه «جمهوریت» و «اسلامیت» تشکیل شده است و ماهیت مدل سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران برگرفته از دو مولفه جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی، می باشد که از لحاظ شکلی با جمهوری‌های مرسوم تفاوتی ندارد، اما از نظر ماهیتی، به دلیل اینکه صبغه ای اسلامی دارد و قوانین می بایست متأثر از فقه امامیه باشد متفاوت از دموکراسی و سایر مدل‌های سیاست جنایی نظام‌های سیاسی دنیاست.

ظهور جمهوریت و اسلامیت در نظام حاکم بر ایران در کنار سه مدل پیش گفته مرسوم (دلماست مارتی) که در آنها جایگاهی از شعائر اسلامی و فقه امامیه وجود ندارد مقتضای ایجاد مدل سیاست جنایی اسلامی در ایران شد. چراکه سیاست جنایی ایران می بایست ضمن داشتن ویژگی‌های یکی از مدل‌های مرسوم سیاست جنایی دلماست مارتی، از مضامین فقهی و اسلامی نیز بهره‌مند باشد که در نتیجه آنچه بیش از هر چیز نمایان است عدم اتخاذ مدلی بومی جهت مبنای قرار دادن آن به‌عنوان سیاست جنایی در ایران می‌باشد. چراکه هم‌اکنون نیز با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال از انقلاب شکوهمند اسلامی و ایجاد دموکراسی در کشور، هنوز جامعه ایرانی از سیاست جنایی بومی و مختص فرهنگ ایرانی، اسلامی بهره‌ای نبرده است و همچنان سیاست جنایی عاریه‌ای و تلفیقی از سایر مدل‌های سیاست جنایی غربی به انضمام سیاست جنایی اسلامی را در تمامی تصمیم‌گیری‌های خود به کار گرفته است.

با این توضیح در پژوهش حاضر به لحاظ واکاوی منتقدانه وضعیت موجود سیاست جنایی اتخاذی و شناخت نوع یا انواع مدل‌های به کار گرفته‌شده توسط حاکمیت و چالش‌های پیش روی در ادامه این رویکرد به جهت عدم ارائه مدلی واحد و بومی‌سازی سیاست جنایی در ایران با توجه به فرهنگ و دیرینه مردم ایران، با نگاهی منتقدانه به بحث و بررسی در خصوص «بومی‌سازی سیاست جنایی ایران بانگرشی برمدلهای دلماست مارتی» پرداخته‌شده است و در انتها به تعریفی واحد از مدل سیاست جنایی ایران توجه شده است.

۱- سیاست جنایی

باید اذعان نمود بررسی فرهنگ مردم در جوامع مختلف، شالوده تفکر در علوم اجتماعی می‌باشد. در این راستا سیاست جنایی هر کشور که بخشی از فرهنگ سیاسی آن جامعه می‌باشد باید به نحوی تعیین شود تا با مردم آن جامعه ارتباط و همبستگی ایجاد کند. در واقع سیاست جنایی هر کشور به‌عنوان بخشی از کل فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شود و ساختار سیاسی و میزان نحوه نقش‌آفرینی حاکمیت را به‌طور مستقیم در نوع مدل اتخاذی آن نشان می‌دهد. باین‌حال اگر بخواهیم فرهنگ سیاسی را مورد تعریف قرار دهیم باید اذعان داشت «مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ایستارها و جهت‌گیری‌های یک ملت نسبت به نظام سیاسی، نخبگان و قدرت سیاسی است که از نظر تاریخی و در ارتباط با رویدادهای درون جامعه شکل می‌گیرد و جایگاه نوع رابطه مردم با سیاست را تعیین می‌کند.» (آذین و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰)

پس از شناخت فرهنگ سیاسی، در خصوص تبیین مفهوم سیاست جنایی باید گفت پس از گذشت حدود ۲۰۰ سال از قدمت به‌کارگیری اصطلاح سیاست جنایی در حقوق و تعابیر مختلف اندیشمندان حقوق از این اصطلاح که هر کدام مبتنی بر آمیزه‌های مکتب حقوقی مورد گرایش خود می‌باشد اگر بخواهیم تعریف درستی از سیاست جنایی که ماحصل تمامی این تعابیر و تعاریف ۲۰۰ سال گذشته و پیشینه این موضوع باشد را در قالب یک جمله بیان کنیم می‌توانیم بگوییم «سیاست جنایی، شامل مجموعه‌ای جهت‌گیری‌ها و راه‌کارهای علمی مبارزه بر ضد پدیده مجرمانه می‌شود. صرف‌نظر از منطق و عقلانیت آن‌ها و تأثیری که جرم‌شناسی ممکن است بر آن‌ها داشته باشد.» (لازرز، ۱۴۰۰: ۳۷)

همچنین در تعریفی دیگر در خصوص سیاست جنایی خانم دلماست مارتی معتقد است: «سیاست جنایی شامل مجموعه روشهایی می‌شود که هیأت اجتماع با توسل به آنها، پاسخ به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد» (توجهی، ۱۳۷۸: ۵۰) که به عقیده برخی اندیشمندان سیاست جنایی همانند سایر حوزه‌های میان رشته‌ای، می‌تواند از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد. (مارتی، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۴)

«آنسلم فوئر باخ» آلمانی معتقد است «سیاست جنایی، به مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه ای اطلاق می‌شود که دولت با استفاده از آنها علیه جرم واکنش نشان میدهد» با نگرش بر این تعریف ملاحظه می‌شود از جامعیت مطلوبی از قلمرو سیاست جنایی در بر نمی‌گیرد، چراکه همیشه پاسخ کیفری چاره مقابله با اعمال مجرمانه نیست و از همه مهمتر موضوع سیاست جنایی را فقط جرائم تشکیل نمی‌دهد، بلکه سیاست جنایی به انحراف و پاسخ مناسب نسبت بدان نیز توجه دارد به نحوی که علاوه بر دولت، جامعه مدنی نیز نسبت به پاسخ دهی به عمل مجرمانه و انحرافات اجتماعی مداخله دارد و سیاست جنایی شرایط و موقعیتهای پیش از ارتکاب جرم را نیز مدنظر قرار می‌دهد. (کونانی، ۱۳۹۵: ۳۵)

^۳ اصل ۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروز ماند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در هفتم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.

فلذا سیاست جنایی یک‌رشته‌ی مطالعاتی مستقل در علوم جنایی را تشکیل می‌دهد و در انجام رسالت خود از یافته‌های رشته‌های دیگر علوم جنایی نیز بهره می‌گیرد و از این حیث می‌توان گفت سیاست جنایی یک‌رشته‌ی مطالعاتی میان‌رشته‌ای می‌باشد. از این منظر و نیز با توجه به اینکه امروزه بیش‌ازپیش اجتماع‌های بشری برای مهار پدیده‌ی مجرمانه به مشارکت و همبستگی آحاد مختلف خود نیازمندند، سیاست جنایی می‌تواند دارای چهار رکن باشد: ۱- جرم؛ ۲- انحراف؛ ۳- دولت ۴- جامعه‌ی مدنی.

سیاست جنایی در معنای موسع خودش به دلیل مدل‌های مختلف (دولتی، جامعه‌ی و مختلط) این ابهام و چالش را ایجاد می‌کند که مدل مطلوب چه شاخصه‌ای باید داشته باشد. برای پاسخ به این ابهام، خانم دلماس مارتی، با توجه به سه معیار آزادی، برابری و قدرت و قرائت‌های انفرادی یا ترکیبی از آن‌ها و با توجه به مداخله‌ی مستقل دولت یا جامعه مدنی یا مداخله مشترک این دو در پاسخ به پدیده جنایی، دست به مدل‌سازی سیاست جنایی زده است. (نقدی دورباطی و سلطانی سده، ۱۳۹۷: ۱)

دولت‌ها با ایجاد نظام‌های حقوقی در قلمرو حاکمیت خود نیازمند اتخاذ مدل مشخصی از سیاست جنایی می‌باشند که به بهترین وجه ممکن بتوانند از حقوق بیشتر ملت و ارتقای سطح تعاملات مدنی و هنجارمند آن‌ها صیانت نمایند، باین‌حال این نحوه انتخاب سیاست جنایی می‌بایست به لحاظ اصولی در قالب یک مدل از انواع سیاست جنایی قرار گیرد تا شیوه‌ای منسجم برای صیانت از حقوق حداکثری اتباع خویش فراهم آورد (Emerson, 2012:29) به‌زعم نگارنده آنچه در انتخاب مدل سیاست جنایی اتخاذی توسط دولت‌ها می‌بایست ملاک امر قرار گیرد مشارکت حداکثری آحاد یک ملت است چراکه اگر دولت‌ها در عصر حاضر (که دوران غیراستبدادی می‌باشد) بخوانند با سلطه‌گری حکومت نمایند مسلماً شاهد مخالفت‌های احزاب و درگیری‌های ضد دولتی و نهایتاً مهاجرت اتباع خود به‌نحاءمختلف می‌باشند. فلذا توجه به این امر توسط دولت‌ها جهت انتخاب مدلی سودمند باعث شکل‌گیری و ظهور حقوق مشارکتی و به‌تبع آن افول نظام‌های حقوقی اقتدارگرا و سرکوبگر می‌شود. (Smith, 2012: 43)

باین‌حال بر طبق مفهومی موسع «مطلق» باید اذعان داشت، سیاست جنایی به لحاظ اقدام‌ها و تدابیر متنوعی که دولت و جامعه مدنی از طریق اجزا مختلف تشکیل‌دهنده خود برای سرکوبی پدیده مجرمانه و پیشگیری از آن و متعاقباً حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم بزهکاری، در قالب آیین‌ها و روش‌های مختلف، به‌عنوان پاسخ به وضعیت‌های پیش جنایی یا ماقبل بزهکاری، جرائم ارتكابی و نیز ترمیم آثار زیان‌بار جرم از جمله پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌کنند (لازرژ، ۱۴۰۰: ۳۷) و به جهت تحقق این موضوع ضمن مشارکتی و مردم مدار نمودن نظام حقوقی حاکم، می‌بایست بر روی فرهنگ و نگرش دینی و آیینی مردم نیز مطالعات گسترده‌ای صورت گیرد تا نقش و جایگاه مردم و نهادهای اجتماعی و غیردولتی که عمده تحولات اجتماعی در یک جامعه مدنی را بر عهده‌دارند به جهت پرهیز از خودکامگی دولتی و ایجاد همبستگی میان مردم و مدل سیاست جنایی اتخاذی حاکمیت، ضمن ایجاد نظم عمومی با معیارهای فرهنگی و بومی آن اجتماع، حاکمیت بتواند ضمن بومی‌سازی مدل سیاست جنایی در تمام تصمیم‌گیری‌های خود از ویژگی‌های حمایت‌های جامعه‌ی مدنی در پرتو رضایت‌مندی افراد جامعه در پیشبرد اهداف حاکمیتی خود به بهترین وجه بهره‌بردارد. چراکه بومی‌سازی مدل سیاست جنایی در پرتو مشارکت افراد جامعه موجب افزایش اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری و پیشگیری از ارتکاب جرم می‌شود و رابطه‌ای معنادار با قانون‌مندی و پایبندی افراد اجتماع به قانون اساسی و حاکمیت و سیاست‌های اتخاذی نظام دارد. (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۷)

باین‌حال اندیشمندان حقوقی پس از تمامی این تعابیر هنوز هم به یک اتفاق نظر نسبی نرسیده‌اند و رویکردهای مختلفی را برای تعیین ماهیت عملی سیاست جنایی در پیش‌گرفته‌اند «چنانکه خانم کریستین لازرژ - استاد دانشگاه مون پلپه به تاسی از رویکرد خانم دلماس - مارتی در کتاب مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی، عنوان سیاست جنایی را در همان معنا و مفهوم موسع، در اثر حاضر، درآمدی به سیاست جنایی، به‌کاربرده و تحلیل کرده است.» (لازرژ، ۱۴۰۰: ۳۷)

بنابراین باید اذعان نمود باوجود رشد و اعتلای سطح فکری و دانش حقوقی هنوز برخی از اندیشمندان حقوقی، سیاست جنایی را به شیوه‌ای سنتی و در قالب سیاست کیفری برمی‌شمارند و قائل به تفکیک این دو از یکدیگر نیستند. (مارتی، ۱۳۹۸: ۵۰) فلذا با تخصصی شدن علم حقوق و ایجاد شاخه‌های متنوع از این علم آنچه مسلم است سیاست جنایی از سیاست کیفری امری جدا می‌باشد چراکه دولت‌ها همچنان که از سیاست کیفری به‌عنوان اهرمی بازدارنده از اشاعه جرم ضمن اجرای قوانین و مقررات جزایی ماهوی و شکلی در نظام عدالت کیفری بهره می‌برند، از سیاست جنایی در قالب مدل‌های مرسوم از آن برای اتخاذ تصمیمات کلان در اداره جامعه مدنی بهره می‌برند و به‌زعم نگارنده سیاست جنایی از درجه و کرانی بالاتر از سیاست کیفری برخوردار است چراکه از جامعیت افزون‌تری برخوردار می‌باشد و ابتدا وجود یکی از مدل‌های سیاست جنایی و اتخاذ آن توسط دولت‌ها باعث شکل‌گیری سیاست کیفری در آن حاکمیت جهت اجرای عدالت کیفری در میان مردم و صلاحیت دادگستری و پلیسی و سازمان زندان‌ها و به‌طور کلی نهادهای قهرآمیز دولتی است. فلذا کران بالای سیاست جنایی باعث خط و مشی سیاست کیفری است و فقط می‌بایست مدل سیاست جنایی اتخاذی توسط دولت‌ها به جهت حفظ انسجام ملی از مدلی بومی و پذیرفته توسط قاطبه مردم آن جامعه باشد.

دانشمند فرانسوی، خانم می ری دلماس - مارتی استاد دانشگاه پاریس (سوربن - پانتئون) و مدیر بخش علوم جنایی موسسه حقوق طبیعی پاریس، در اثری با عنوان «مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی» به بررسی و تحلیل مدل‌های سیاست جنایی در ۱۹۸۳ پرداخت. او در اثر خود، با توجه به تحولاتی که علوم جنایی به طور کلی، و سیاست جنایی به صورت اخص در صد سال گذشته، تحت تاثیر یافته‌های جرم‌شناختی و موازین حقوق بشر به خود دیده است و با در نظر داشتن تحولات کمی و کیفی که در دهه‌های اخیر در انواع جرایم و نحوه مبارزه با آن‌ها روی داده است، برداشت فوئرباخ را مورد تجدید نظر قرار داد. به عقیده وی، سیاست جنایی «مجموعه روش‌ها و آیین‌هایی است که هیأت اجتماع با استفاده از آن‌ها، پاسخ‌های مختلف به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد». به موجب این تعریف و نیز بنا به توضیحاتی که استاد دلماس مارتی در چاپ اول (سال ۱۹۸۳) و چاپ دوم (سال ۱۹۹۲) اثر خود ارائه می‌دهد، مفهوم سیاست جنایی باز هم گسترش یافته است که با تأمل و نگرشی بر آنها مشخص می‌شود، پاسخ‌هایی که بر ضد پدیده مجرمانه اعمال می‌شوند دیگر کیفری محض نیستند. یعنی صرفاً از حقوق جزایی و نظام کیفری ناشی نمی‌شوند. در این مفهوم، سایر نظام‌های حقوقی به نوبه خود علیه پدیده مجرمانه، پاسخ‌های خاص خود را دارند که سیاست جنایی از آن‌ها استفاده می‌کند مانند نظام‌های حقوق اداری، نظام حقوق مدنی، نظام حقوق مالیاتی و ...

همچنین علاوه بر پاسخ‌هایی که دولت، یعنی نهاد‌های مختلف رسمی (قوه قضائیه و سایر نهادها و وزارتخانه‌های مرتبط) با رعایت تشریفات، علیه پدیده مجرمانه اعمال می‌کند پاسخ‌هایی برآمده از جامعه مدنی و نهاد‌های مختلف مردمی نیز وجود دارد که بصورت غیر رسمی و با روش‌های مختلف در مدیریت پدیده مجرمانه و پاسخ به آن سهیم می‌شوند. بدین سان دولت و جامعه مدنی به موازات یکدیگر به سازمان دهی و اجرای سیاست جنایی می‌پردازند.

در نهایت می‌توان گفت: پدیده مجرمانه در این دیدگاه، جرم و انحراف، هر دو را شامل می‌شود زیرا هر دو پدیده، نتیجه‌ی نقض یا عدم رعایت هنجارهای اجتماعی است. اما تفاوت میان آن دو این است که اولی، نقض یک هنجار اجتماعی تقنینی است و دومی، عدم هم‌نوایی یا احترام به هنجار اجتماعی فاقد ضمانت اجرای رسمی است که سیاست جنایی با تکیه بر همین مساله، علاوه بر پاسخ‌های سرکوبگرانه حقوق کیفری و غیر کیفری به جرم، اقدامات و پاسخ‌های خاص پیشگیرانه‌ای در مقابل جرم و انحراف - که در صورت تداوم، منجر به ارتکاب جرم می‌گردد - اعمال می‌نماید.

۱-۲ نگرشی بر مدل‌های سیاست جنایی دلماس مارتی

دلماس مارتی برای نخستین بار در کتاب «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» با الهام از مدل‌های رایج در زبان شناسی مدرن، گونه‌های موجود سیاست جنایی را تقسیم بندی کرد. او به لحاظ روش شناسی فصل جدیدی را در پژوهش‌های سیاست جنایی گشود. او در این اثر، سیاست جنایی را با توجه به رویکردش به سه مقوله: آزادی، برابری و قدرت، به انواع گوناگونی تقسیم نموده است. از نظر وی مدل‌های اصلی سیاست جنایی عبارتند از: مدل دولت-جامعه لیبرال، مدل دولت اقتدارگرا، مدل اقتدارگرای فراگیر، و مدل‌های جامعه‌ی مدنی برگرفته از مدل جامعه خودگردان و مدل آنارشسیسم است. (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۰۳) از نظر خانم دلماس مارتی مدل‌های دولتی سیاست جنایی الگوهایی هستند که در آن‌ها کنترل بزهکاری و بزهکاران عمدتاً از وظایف حاکمیت، قوای مقننه، قضاییه و مجریه - محسوب می‌شود و ارکان مختلف دولتی از جمله نظام کیفری، مسئولیت اجرای سیاست جنایی را به عهده‌دارند؛ ویژگی اساسی مدل‌های دولتی عبارت است از پاسخ دولت از طریق نهاد‌های مختلف وابسته به آن به بزه در قالب یک رابطه قوی که غالباً و نه همیشه با استفاده از حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری اعمال می‌گردد. این مدل‌ها برحسب معیار سیاسی، به سه دسته تقسیم شده‌اند: مدل‌های اقتدارگرا (آتوریتر)، اقتدارگرای فراگیر (توتالیتر)، و لیبرال یا آزادمنش (دموکراسی به مردم‌سالاری - یا سوسیال‌دموکراسی). همچنین مدل‌های سیاست جنایی جامعه‌ی الگوهایی هستند که در آن‌ها به جهات مختلف، جامعه مدنی یعنی مردم، افراد متضرر از جرم و با نهادها و انجمن‌های مردمی مستقلاً یا با نظارت و ارتباط با نهاد‌های دولتی نسبت به پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه و ترمیم آثار آن اقدام می‌کنند. (لازرز، ۱۴۰۰: ۱۱)

اما ارکان مدل‌ها به قرار زیر است:

بزه پاسخ دولتی - بزه پاسخ جامعه‌ی - انحراف پاسخ دولتی - انحراف پاسخ جامعه‌ی

برای نمایش برخورد رژیم‌ها با این پدیده از علامت مثبت و منفی استفاده می‌شود. مثبت یعنی شدت پاسخ و منفی یعنی کاهش یا حذف. و به جای دولت از "د" جامعه "ج" بزه "ب" انحراف "ان" و پاسخ "پ" استفاده می‌شود.

۱-۲-۱ مدل‌های دولتی

در این قسمت به لحاظ آشنایی با مدل‌های دولتی مرسوم سیاست جنایی به تعریف این مفاهیم و تحلیل و بررسی آن‌ها در خصوص تأثیرپذیری سیاست جنایی ایران از این مدل‌ها پرداخته شده است.

۱-۲-۱-۱ مدل دولت اقتدارگرا (آتوریتر)

یکی از مدل‌های مرسوم سیاست جنایی مدل آتوریتر یا اقتدارگرا می‌باشد که با فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ب پ د +؛ ب پ ج -؛

ان پ د +؛ ان پ ج -

در این مدل اصل قانونمندی به ابتکار دولت تعریف می شود. شاید بتوان گفت ساده‌ترین شیوه زمامداری و حکومت‌داری از دوران گذشته تاکنون می‌باشد. چراکه ایجاد خفه قان و زورگویی در جامعه نیاز به تحلیل‌های خاص جامعه‌شناسی که در سایر مدل‌های سیاست جنایی دیده می‌شود را ندارد و عمده زیرساخت مدل اقتدارگرا قدرت به شدت متمرکز و مجتمع است که با سرکوب سیاسی و از میان برداشتن مخالفان بالقوه تثبیت می‌شود. این قدرت از احزاب سیاسی و تشکیلات توده‌ای برای بسیج مردم در جهت اهداف رژیم استفاده می‌کند. (مارتی، ۱۳۹۸: ۴۰)

عمده ویژگی مدل اقتدارگرا این است که اطاعت مردم از حکومت از ترس کیفر می‌باشد و همیشه حاکمیت بر اجرای قانون ارجحیت دارد و دموکراسی و اجرای قانون در آن مدل اگر در تقابل با نظام قرار گیرد از اولویت برخوردار نمی‌باشد و حقوق مردم همیشه تحت‌الشعاع سیاست‌های مستبدانه حاکمیت می‌باشد. در مدل اقتدارگرا تمایل بسیار زیاد حاکمیت به اعمال غیررسمی و نفوذ قدرت سیاسی در تمام تصمیم‌گیرهای کلان به چشم می‌خورد، اغلب رهبری در این مدل با توسل به زور و به شیوه کودتایی مستقر می‌شود و با به شیوه موروثی از طریق پدر به پسر در نظام پادشاهی قدرت می‌یابند که نقطه مقابل مدل دموکراسی و انتخاب آزاد شهروندان از میان رقبای انتخاباتی می‌باشد. فلذا محرومیت مستبدانه شهروندان از آزادی‌های مدنی و تحمل اندک مخالفت‌های معنادار نیز در این نوع حکومت مشهود است و از مدل‌های نسبتاً کم‌کاربرد در عصر حاضر می‌باشد و در سطح جهان کمتر حاکمیتی به معنای واقعی از چنین مدلی به لحاظ اشکالات حقوق بشری که به دنبال دارد تبعیت می‌کند. هواداران این مدل بر آن‌اند که اقتدار اتوریته فرمانروا به خودی خود توجیه مشروعیت آن است و باید بی‌چون‌وچرا پیروی شود، زیرا این قدرت به صورت مأموریت از سوی خدا یا جریان تاریخ به او داده شده است. همچنین هواداران جدید این‌گونه نظام‌ها برای تأیید رفتاری مدل اقتدارگرا، در مقابل سایر مدل‌ها از بی‌کفایتی نظام‌های دموکراتیک در اداره امور انتقاد می‌کنند و از نظر ایشان جامعه‌ای موفق است که نظامی قدرتمند داشته باشد و بی‌توجه به رضایت مردم عمل کند. (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۴۸)

آن چیز که بیشتر در به‌کارگیری این مدل از سیاست جنایی در برخی کشورهای جهان به‌طور معمول دیده می‌شود ایجاد صبغه‌ای خاص جهت موجه نشان دادن اقتدارگرایی حاکمیت خود به مردم می‌باشد. معمولاً حاکمیت مزبور از ابزاری همچون دین و قداست و... به‌عنوان حربه‌ای کارآمد جهت ایجاد سکوت و آرامش در میان مردم به جهت تصمیم‌گیری‌های مقتدرانه خود استفاده می‌کند. هر چند این موارد حصری نمی‌باشد به‌رحال نظام‌های سلطه‌گر، هر طریق ممکن را جهت سرکوبی مطالبه‌گری مردم استفاده می‌نمایند. فلذا استبداد بی‌بندوبار شرقی و دیکتاتوری‌های فاشیست از نوع این‌گونه نظام‌ها و صاحب این نظریه‌اند.

۱-۲-۱-۲ مدل دولت اقتدارگرای فراگیر (توتالی تر)

مدل دومی که از سیاست جنایی می‌توان یاد نمود، سیاست جنایی اقتدارگرای فراگیر (توتالی تر) می‌باشد. در این رژیم پاسخ دولتی به جرم و انحراف از هم تفکیک نمی‌شود و خام دلماس مارتی از آن به حالت حرکت انقباضی سیاست جنایی یاد میکند که بر طبق فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ب ان پ د + ب ان پ ج -

دولت اقتدارگرای همه‌گیر یا فراگیر یا دولت یکه‌تاز فراگیر در لغت برابر مفهوم توتالی تر زبان فرانسه و فراگیرندگی برابر با «توتالیتاریسم» در همان زبان است. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۶۷) این مدل به لحاظ ساختار ساده است و به لحاظ هدف تلاش می‌کند تا همه افراد جامعه را به‌طور کامل متجانس و یکپارچه ساخته و مفهوم جرم و کزروی را در هم ادغام کند.

روش این مدل بر سرکوب کیفری تأکید دارد و به‌عنوان مدل سیاست جنایی اتخاذی رژیم‌هایی می‌باشد که حائز ویژگی‌هایی همچون:

۱- نظارت دولت بر همه جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی؛

۲- انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم و حذف هرگونه نظارت آزادانه در جامعه؛

۳- دست‌یازی به ترور برای سرکوبی هرگونه مخالفت و نارضایی؛

۴- تسلط یک فرد یا یک گروه بر حزب و دولت؛

۵- تلاش برای شکل دادن به جامعه بر اساس ایدئولوژی حزبی؛

۶- بسیج همه نیروهای جامعه در راه هدف‌های حزب و دولت؛

۷- از میان بردن آزادی‌های فردی؛ (همان) هستند.

بنابراین در دولت فراگیر دست‌یازی‌های دولت در حیات جامعه محدود به هیچ حد قانونی نیست و دولت با یکسان کردن آموزش، نظارت بر فعالیت‌های ادبی و هنری و در دست گرفتن تمام رسانه‌ها و مجراهای خبری نظارت بر آن‌ها، همه نیروهای جامعه را در خدمت خود می‌گنجاند و هدایت می‌کند. در سیاست جنایی اقتدارگرای فراگیر، مفهوم جرم با به‌کارگیری روش‌های حقوقی گوناگون از جمله قیاس در امور کیفری و بی‌توجهی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حذف فرض بی‌گناهی، استفاده از شکنجه برای گرفتن اقرار و حتی اعدام‌های بی‌محاکمه گسترش می‌یابد. در این مدل، نهاد قانون‌گذاری

به شیوه‌های سیاسی، حقوقی و قضایی تضعیف شده و نوعی برتری تام برای قوه مجریه وجود دارد. افزون بر آن، وجود جامعه و نهادهای مدنی از جمله کانون وکلا (به‌طور مستقل) یا منتفی بوده، یا هم در صورت وجود، بسان ابزاری در کنترل دولت نقشی سرکوب‌گران دارند. (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۷۸)

همچنین مدل اقتدارگرا با مدل اقتدارگرای فراگیر قرابت‌های معناداری نیز دارند، چراکه از لحاظ برخی از مبانی شبیه روش‌های اتخاذی دولت‌های کمونیستی که داعیه‌دار مدل اقتدارگرای فراگیر هستند، می‌باشند. هرچند دولت‌های کمونیستی برخلاف فاشیسم و نازیسم ضد اقتدارگرایی و هوادار قدرت هر چه بیشتر دولت‌اند ولی باین حال می‌توان وجه مشترک این دو مدل را در نظام یک‌حزبی، ایدئولوژی واحد، رهبری فردی، ترور پلیسی، نظارت دولت بر همه شئون فرهنگی و اجتماعی جامعه را در نظر گرفت. (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۴۱)

در نتیجه باید اذعان داشت، دولت فراگیر وجود گروه‌ها با افرادی را که نخواهند گردن به رهنمودهایش بگذرانند یا در جهت هدف‌هایش وظیفه‌ی معینی بر عهده نداشته باشند، تاب نمی‌آورد. البته حدود نظارت هیچ دولتی نمی‌تواند مطلق باشد و فراگیرندگی (توتالیتراریسم) مفهومی نسبی است. منشأ دولت فراگیر نظریه‌هایی است که دولت را همچون یک اندام (ارگانسم) با جامعه یکی می‌انگارند و دولت را همچون جانی در تن جامعه و مظهر قدرت و توانمندی آن می‌شمارد. نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا نمونه‌های عالی نظام‌های اقتدارگرای فراگیرند.

۱-۲-۳ مدل دولت - جامعه مردم‌سالار (لیبرال)

مدل سوم از سیاست جنایی اختصاص دارد به مدل دولت - جامعه مردم‌سالار (لیبرال)، که سطح بسیار وسیعی از جهان در ظاهر از این مدل تبعیت می‌کنند، چراکه فاصله حرف تا عمل، مخصوصاً زمانی که پای قدرت و حاکمیت در میان باشد بسیار زیاد می‌شود ولی آنچه باعث اقبال جهانی و ارزش این مدل در مقایسه با مدل‌های اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر شده، «آزادی» است. این مدل مبتنی بر قانونمندی مردم محور است که با فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ب پ د + ؛ ب پ ج - ؛

ان پ د - ؛ ان پ ج +

فضای آزاد در جامعه به معنای دموکراسی در راستای الزام و پایبندی به قوانین دولتی، ایدئولوژی این مدل می‌باشد که به ایدئولوژی لیبرال (آزادمنش) یا سوسیال‌دموکرات نیز معروف می‌باشد. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۹۶)

در این مدل، دولت، جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوب‌گران به پدیده مجرمانه را به عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار می‌کند. دولت در زمینه جرم مداخله کرده و هم‌زمان ارائه پاسخی با خصیصه غالب جامعه‌ی را در قبال انحراف می‌پذیرد. همچنین توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز عناصر اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای به جهت اتخاذ این مدل توسط دولت‌ها وجود آورده است که اهمیتی ژرف دارد. طبقه متوسط باسواد و بازرگان و مدیر و حرفه‌ای، که بسیار متفاوت با طبقه نظامی و اداری است، و نخبگان دینی که میان آن‌ها هنوز مراتب قدیمی حاکم است. این گروه‌های تازه، انجمن‌ها و سازمان‌های خاص خودشان را به وجود می‌آورند و قانون را تغییر می‌دهند تا با شرایط آنان سازگار شود. این گروه‌ها عنصر چشم‌پوشی ناپذیر جامعه مدنی‌اند که قبلاً این جوامع فاقد آن بودند، ولی برای تشکیل هر نوع حکومت مردم‌سالاری وجود این‌ها ضروری است.

۱-۲-۲ مدل های جامعه‌ی

برخلاف مدل های دولتی که وحدت آنها از هسته مشترک دولت و وجود یک پاسخ دولتی به تمام یا بخشی از پدیده مجرمانه ناشی می‌شود، مدل های جامعه‌ی که، بر حسب تعریف مورد نظر در اینجا، هرگونه پاسخ دولت را کنار می‌گذارد متنوع ترند چراکه وحدت مدل های دولتی از هسته مشترک دولت و از وجود پاسخ دولتی به تمامی یا به بخشی از پدیده مجرمانه نشأت می‌گیرد (دلماست مارتی، ۱۳۹۸: ۲۶۰)

مدل های جامعه‌ی با نفی هرگونه پاسخ دولتی مشخص می‌شوند بسته به این که جامعه مدنی، در فرض ضعف و عجز دولت جایگزین او شود و یا این که به طور مستقل از دولت خود به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه، در کلیت آن، را بر عهده بگیرد، دو مدل اجتماعی قابل تحقق در واقعیت مشاهده می‌شود که به مدل «جامعه خودگردان» و مدل «جامعه آناشیسست» موسوم می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۴: ۷۳)

۱-۲-۱ مدل «جامعه خودگردان»

این مدل در جواب هایش، اجتماعی است، مع الوصف، تفکیک جرم و انحراف در آن دیده می‌شود. این تفکیک با فرض این که تخطی از نرماتیویته (باید بودن) در مقابل تخطی از نرمالیته (هست غالب) تعریف و تحدید شده است، به نظر؛ تداعی کننده نوعی سازماندهی از نوع دولتی می‌آید. نخست این مدل «جامعه دولتی گونه» یا «نزدیک به دولتی» نامیده می‌شود؛ چرا که در این مدل جامعه مدنی، در برابر ناتوانی دولت، خود برخورد با پدیده مجرمانه را بر عهده می‌گیرد؛ اما براساس روندی تقلید شده از روند دولتی به علاوه این مدل تداعی کننده گرایش سازگار با خودگردانی است. نام «جامعه خودگردان» از همین جا آمده است. در این مدل مرجع و مبنا همچنان دولت است. فلذا این مدل نیز با فرمول زیر شناخته می‌شود:

ب پ د - ؛ ب پ ج + ؛

ان پ د - ؛ ان پ ج +

در این فرض ابتکار عمل به سبب جرم زا بودن دولت بطور نوعی کاملاً از وی سلب می شود و جامعه مدیریت هر دو را به عهده می گیرد. در این فرض اصل قانونی بودن جرم و مجازات کاملاً محو می شود. (دلماش مارتی، ۱۳۹۸: ۲۶۲)

ویژگی این مدل در این است که جامعه خود را به جای دولت می نهد، خواه در جایی که دولت نقش مورد انتظار جامعه را در حل و فصل تعارضات ایفا نمی کند، و خواه در مواردی که برعکس، گروه اجتماعی یا بخشی از آن، در اندیشه ی این که خود همه یا بخشی از رفتارهای نافی هنجارهای اجتماعی را اداره کند، خود را بین پدیده مجرمانه و دولت حائل می سازد. از آنجاکه پاسخ اجتماعی به انحراف در مدل «دولت جامعه لیبرال» سابقه دارد، مدل «جامعه خودگردان» پیش از هر چیز دیگر با وجود پاسخ اجتماعی به جرم در آن مشخص می شود. این مدل می تواند براساس رابطه «جرم- پاسخ اجتماعی» تظاهر کند. در واقع شبکه های خود تنظیمی که پاسخ اجتماعی به انحراف را برقرار می کند و به گونه های مختلف شکل می گیرند. هنگامی که این شبکه ها از یک بخش سازمان یافته بدنه اجتماعی بر می خیزد که هنجارهای ویژه مربوط به نوع فعالیت خود را برای خویشتن پیش بینی می کند و در پی آن است که خود به صورتی کم و بیش از دولت آنها را اداره می کند شبکه های خود انطباطی؛ یا وقتی که قربانی با استناد به عجز و ناتوانی دولت از تضمین امنیت به طور رضایت بخش، شبکه های «خود دفاعی» مخصوص به خود را ترتیب می دهد. (حسینی، ۱۳۹۴: ۷۴ و ۷۵)

۱- ۲- ۲- ۲- مدل «جامعه آناشیسیت»

این مدل که به مدل «جامعه آزادی مطلق گرا (لیبرتر)» نیز معروف است، مدلی اجتماعی محض به نظر می آید: جامعه مدنی مدعی جانشینی دولتی که ناتوان است نمی باشد، بلکه خود به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه را برعهده می گیرد در این مدل، سیاست جنایی در کمال استقلال از دولت و براساس روندی که منحصرأ در بطن خود گروه اجتماعی قرار دارد بروز می کند. و از همین جاست که در این مدل جرم و انحراف درهم آمیخته می باشند. فقدان تمایز بین جرم و انحراف، هر رفتار ناقص هنجار اجتماعی را تحت نظارت تقریباً پیوسته دیگران قرار می دهد. این مدل با فرمول زیر شناخته می شود:

ب ان - ؛ پ د -

ب ان - ؛ پ ج +

در واقع جامعه بی دولت که در آن نگاه هر کس بر دیگران جواب دائمی به جرم- انحراف را تشکیل می دهد. مدل «جامعه لیبرتر» الهام بخش یک دکترین در سیاست جنایی است. همان گونه که در مدل «دولت تام گرا» چنین بوده در این مدل نیز ادغام جرم و انحراف می تواند در دو جهت تحقق یابد؛ از انحراف به جرم، زمانی که پاسخ اجتماعی رفتار نافی هنجارهای اجتماعی را بسان تجاوزی به حساب می آورد. در اینجا بر مبنای رابطه تبادل دو طرفه انتقام جویی که مشخصه شبکه های انتقام جویانه است، مدل سازمان می یابد یا در جهت عکس، تداخل از جرم به انحراف است، در جایی که پاسخ در یک روند تنظیمی نامحدودتر داده می شود؛ چرا که تخطی از نرماتیویته، یعنی جرم، چیزی جز یکی از جرایمی که با تخلف از نرمالیته، یعنی انحراف، ممکن الوقوع می باشد تلقی نمی شود. (دلماش مارتی، ۱۳۹۸: ۲۶۵)

دور از انتقام جویی، چنین جامعه ای تلاش می کند به صورت مداوم هر تخطی از هنجارهایش را باشبکه های اشتراکی اداره کند. شاخصه این جامعه عبارت است از: «کوشش تقریباً پیوسته برای جذب و حفظ فرد در بطن گروه اجتماعی». علاوه بر این پنج مدل های دیگری نیز قابل تصور می باشند، بدون آنکه در واقعیت خارجی قابل تحقق و مشاهده باشند از جمله مدل «توبی لیبرتر» که براساس آن دیگر سیاست جنایی وجود ندارد، ارزش ها به خاطر خودشان احترام می شوند. پدیده مجرمانه موضوع پاسخ خالص، خود به خودی، بدون فشاری خارجی از جانب گروه اجتماعی و در نتیجه، بدون پاسخی اجتماعی، و نه پاسخی دولتی، خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۴: ۷۶)

۲- بومی سازی مدل سیاست جنایی ایران

پس از آشنایی با سیاست جنایی و مدل های دلماش مارتی، اکنون باید پنداشت که مدل سیاست جنایی ایران، دقیقاً برگرفته از کدام یک از مدل های سه گانه اخیر می باشد و آیا این مدل به لحاظ غیربومی بودن، پاسخگوی نیازهای حاکمیتی و فرهنگی جامعه ایرانی می باشد و صحیح انتخاب شده است و به طور کلی آیا این درست است که ما بخواهیم با استفاده از یک الگوی پیش فرض به عنوان یک مدل از قبل تعیین شده باریشه و پیشینه ای غیربومی، برای تصمیم گیری های کلان جامعه ایرانی، اسلامی از آن استفاده کنیم و به نیازهای مردم از حیث اجرای حقوق مدنی و کیفری پاسخ دهیم.

آنچه مسلم است جامعه ایرانی، فرهنگی خاص و مبتنی بر آموزه های اسلامی و تاریخ کهن ایرانی دارد و غرب گرایی در ۱۰۰ سال گذشته توسط پادشاهان تجددخواه در پیش از انقلاب اسلامی و تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی، در ایران رواج یافت. ایران و ایرانی از ابتدا فرهنگ اصیل خود را دارا بود و از رهگذر استبداد و خودکامگی برخی از پادشاهان گذشته در قبل از ظهور اسلام، با آمدن آخرین کتاب آسمانی و شریعت الهی و آشنایی با آن رفته رفته مردم و حاکمیت آن دوران شریعت اسلامی را پذیرفتند و ایرانیان مقیم یمن و بحرین که در عصر ساسانیان جزئی از حوزه امپراتوری ایران بودند نخستین گروه از ایرانیان هستند که در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) در اثر تبلیغات اسلامی و آشنایی با مبانی ارزشمند آیین اسلام، به اسلام گرویدند. (زمانی محبوب،

۱۳۸۸: ۵)

با پذیرش اسلام توسط حاکمیت در ایران، رفته‌رفته سیاست جنایی توسط آنها سمت‌وسوی اسلامی مبتنی از شرع انور اسلام را به خود گرفت و سیاست جنایی برگرفته از نظام اسلامی، تأثیر خود را به‌وضوح در نحوه حکومت‌داری و اجرای عدالت در سیستم قضایی ایران گذاشت. این مدل در کنار سیستم پادشاهی که در قبل از ورود اسلام به ایران وجود داشت به شکل تلفیقی راه خود را ادامه داد و با فراز و نشیب‌های مختلف به قرن اخیر رسید. در قرن اخیر تحولاتی در اروپا باعث ظهور مکاتب حقوقی مختلف شد و این امر موجب ایراد نظرهای مختلف توسط اندیشمندان حقوقی غربی در خصوص سیاست جنایی و خاستگاه آن در نظام عدالت کیفری و تعیین مدل‌های سیاست جنایی گردید. آن‌چنان‌که گویی در این کره خاکی تمام اندیشمندان حقوقی و نظریه‌پردازان حقوقی در غرب زندگی می‌کنند و فرهنگی دیگر به‌غیراز فرهنگ غرب در دنیا وجود ندارد تا موردبررسی قرار گیرد و فارغ از دین و آئین که ریشه در تاریخ کشورهای کهن جهان دارد، به‌هیچ‌وجه فرهنگ آسیا و خاورمیانه در این بوته جایگاهی نداشت به نحوی که در تدوین مدل‌های دلماس مارتی توجهی به اسلام و عبودیات فقهی که تابعیت محض را (به لحاظ ریشه الهی که داشت) می‌طلبید در بر نمی‌گرفت و به‌طورقطع از نظر این اندیشمندان همه‌چیز خلاصه در نظریات آن‌ها بود. فلذا دلماس مارتی بی آن که فصل مستقلی را به بررسی مدل سیاست جنایی اسلام یا کشورهای اسلامی اختصاص دهد، در موارد متعددی سیاست جنایی اسلام را از نوع اقتدار‌گرایی فراگیر (توتالیتر) برشمرده است. این مدل به لحاظ هدف تلاش می‌کند تا همه افراد جامعه را کاملاً متجانس و یکپارچه سازد و مفهوم جرم و کژروی را در هم ادغام کند. سیاست جنایی اقتدار‌گرایی فراگیر به لحاظ ساختار، ساده است. در این مدل به لحاظ روش، بر سرکوب کیفری تأکید می‌شود و این منطق به کل شبکه کیفری تعمیم می‌یابد. (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۰۳) با این حال این نظرات و نگرش‌های حقوقی به مذاق زمامداران و سیاست‌گذاران جنایی وقت ایران خوش آمد و به ورود آن به ایران جهت اتخاذ سیاست جنایی جدید متأثر از مدل‌های غربی کمک نمود و بدون بومی سازی آن مورد استفاده قرار گرفت.

۲-۱ مدل شناسی سیاست جنایی ایران

مدل در سیاست جنایی در معنایی جز معنای حقوقی خود به کار می‌رود به عبارتی «مدل در سیاست جنایی یعنی تکنیک یا شیوه ارائه و بازنمایی یک موضوع و یا یک فرایند. مدل در این مفهوم به خودی خود تخمین آن چیزی است که مشاهده می‌شود.» (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۰۶) برای بومی سازی مدل سیاست جنایی ایران در گام نخست می‌بایست مدل کنونی سیاست جنایی ایران را شناسایی نمود و تأثیر مدل‌های غیربومی را بر سیاست جنایی اتخاذی در ایران مورد تحلیل قرار داد. آنچه در خصوص غایت مدل شناسی مدنظر است، اثر آن مدل بر تصمیم‌گیری‌های حاکمیت می‌باشد که جامعه متأثر از آن مدل (فارغ از خوب یا بد بودن مدل اتخاذی)، مجبور به پذیرش تصمیم‌گیری‌های ناشی از آن می‌باشند. فلذا چیزی که در این نحو مدل شناسی باید به آن توجه داشت، عاریه‌ای بودن این مدل می‌باشد، چراکه نمی‌توان به‌خوبی دریافت که آیا مدلی غیربومی برای جامعه ایرانی می‌تواند خاستگاه اصلی جمهوریت و اسلامیت را که قانون اساسی از آن در مقدمه خود در خصوص «شیوه حکومت در اسلام»^۴ یاد نموده است،^۵ مدلی مناسب یافت یا خیر. به عقیده برخی اندیشمندان، اتخاذ مدل سیاست جنایی غیربومی چنانچه منطبق با اقتضائات زمانی و مکانی و بر گرفته از اطلاعات آمایشی آن منطقه (که شامل کشور، استان و شهر و محله است) نباشد، نمی‌تواند در مواجهه با پدیده‌های مختلف اجتماعی و مخصوصاً سیاست‌گذاری در خصوص پدیده‌های جنایی، آثار کارآمدی را به دنبال داشته باشد. (Alexander, 2002: 55)

با این حال در مدل شناسی سیاست جنایی ایران در یک دوره کوتاه (پس از انقلاب اسلامی تا کنون) با توجه به وضعیت حاکم، آنچه از بعد انقلاب تا به امروز مشاهده می‌شود حاکی از عدم تبعیت حاکمیت از یک مدل منسجم بر طبق مدل‌های سه گانه دلماس مارتی می‌باشد و به نظر می‌رسد در وضع کنونی سیاست‌گذاران جنایی ایران، خواسته یا ناخواسته به دنبال انتخاب مدلی واحد نبوده‌اند و در نحوه سیاست‌گذاری‌های فعلی در ایران می‌توان این موضوع را درک نمود و نمی‌توان به‌طور قطع ادعا نمود که سیاست جنایی ایران مشخصاً از کدام الگوی مرسوم در میان مدل‌های سه گانه دلماس مارتی تبعیت می‌کند، چراکه در مدل اتخاذی کنونی ایران بارقه‌هایی از هر سه مدل دولتی مرسوم دلماس مارتی به چشم می‌خورد و نمی‌توان در مدل شناسی سیاست جنایی ایران قطعاً به یکی از مدل‌های دلماس مارتی اشاره نمود.

^۴ . حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید....
قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. (ان هده امتکم امه واحده وانا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد....
با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم)....
با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه‌چین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (و نرید ان نم‌ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین).

^۵ . جهت آگاهی بیشتر رجوع کنید به سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آدرس اینترنتی

۲-۱-۱ واکاوی مدل اتخاذی سیاست جنایی ایران

با وجود اینکه بعد از انقلاب قرار بر طرد مدل‌های اقتدارگرا و اقتدارگرایی فراگیر بود ولی همچنان بارقه‌هایی از این مدل‌ها در سیاست جنایی ایران مشاهده می‌شد. «به‌طور مثال اولین قانون مفصلی که پس از انقلاب با چهره‌ای شرعی در امر جزایی متولد شد قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ بود که در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی برای مدت پنج سال به شکل آزمایشی تصویب گردید که البته عمر آن با تجاوز از میزان تعیین شده تا سال ۱۳۷۰ به طول انجامید. این قانون با افتتاح ابواب حدود، قصاص، دیات، تعزیرات (در مورد اخیر در سال ۱۳۶۲ قانون مستقلی در زمینه آن تدوین گردید) که از قانون اصلاحی مجازات عمومی ۱۳۵۲ به شدت فاصله گرفت.» (نوربها، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

ظهور ابوابی همچون حدود، قصاص، دیات، تعزیرات در این قانون نشان از تأثیرپذیری از مدل‌های اقتدارگرا و اقتدارگرایی فراگیر بود. اگرچه این قانون سر بر خورد با قوانین عرفی داشت اما ضمن پذیرش واقع‌گرایی نسبی حقوقی و قبول برخی از قواعد عرفی سعی کرد تا حد امکان احکام شرعی را با قوانین عرفی سازش دهد، اما مشکلاتی در این سازش ایجاد شد که امکان اعمال یک سیاست جنایی دقیق را فراهم نمی‌کرد و موجب تلفیق این دو مدل در کنار فقه امامیه و دینگرایی در مدل اتخاذی سیاست جنایی ایران که در ظاهر از مدل دولت-جامعه مردم‌سالار (لیبرال) تبعیت می‌نمود شد.

در تکوین این موضوع می‌توان به تصویب قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ اشاره نمود که سیاستگذاران جنایی ایران جای خالی مدلی بومی در سیاست جنایی ایران را یافتند و به دنبال بومی‌سازی مدل سیاست جنایی به معنای عام کلمه در جستجوی راهکاری جهت این موضوع بودند، چراکه این امر با سیاست‌های کلان نظام و توسعه علمی گره خورده بود و در آن دوره جای خالی مدلی بومی با شدت بیشتری نمود یافته بود. فلذا با ابلاغ متن الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت، تصویب نقشه جامع علمی کشور مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی، پشتوانه رسمی و حاکمیتی پیدا کرد و به نوعی به مطالبه ملی تبدیل شد به حدی که کنشگران، محققان دانشگاهی و سیاستگذاران جنایی، مخاطب خاص این امر قرار گرفتند. (نجفی توانا و سهرابی اسمرود، ۱۴۰۰: ۳۳۲)

در راستای بومی‌سازی سیاست جنایی و اتخاذ مدلی مناسب، باید اذعان داشت در اتخاذ مدل اسلامی که بیشتر مدنظر قانون‌گذار ایران جهت تقنین قوانین می‌باشد، در مقابل دو مدل اقتدارگرا و اقتدارگرایی فراگیر (که حاکمیت به‌طور فرد محور اداره می‌شود)، اصل تفکیک قوا در سیاست جنایی کنونی ایران بر اساس «جمهوریت» و «اسلامیت» تعریف شده است، فلذا این امر نه تنها با آموزه‌های اسلامی ناسازگار نیست، بلکه در متون دینی بر برخی از لوازم این اصل مانند استقلال دادرس و نهادهای قضایی تأکید شده است. همچنین اصل قانونی بودن جرم و مجازات در آموزه‌های اسلامی پذیرفته شده است. (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۷۸)

از نظر برخی اندیشمندان «امروزه در اثر فراهم آمدن امکانات گوناگون، ابعاد جرم رو به پیچیدگی و دامنه‌های آن رو به فزونی نهاده است، مواجهه موفقیت آمیز با آن جز از گذر یک سیاست جنایی علمی و برآمده از نظام حقوقی اسلام امکان پذیر نیست نظریه پردازی برای ارائه یک سیاست جنایی با این مشخصات با دو چالش عمده روبه رو است: چالش اول: از جمع کردن میان دو ویژگی یادشده برمی‌خیزد؛ و چالش دوم: به این برمی‌گردد که سیاست جنایی به اقتضای عنصر «لزوم تقید به نظام حقوقی اسلام» باید اهداف خود را از فقه برگیرد که دست یابی به اهداف موردنظر آن - با توجه به ادبیات فقه که کمتر در مسیر بیان اهداف شکل گرفته است - با دشواری بسیار روبه رو است. مدل سیاست جنایی حکومت اسلامی به وادی چالش‌های این بحث حساس گام نهاده و دیدگاه‌هایی را با تکیه بر مطالعه و تحلیل نسبت به پاره‌ای از ابعاد موضوع ارائه کرده است.» (قیاسی، ۱۳۸۷: ۲۵)

بنابراین مدل اسلامی در مقابل دو مدل اخیر نزدیک‌تر به سیاست جنایی کنونی ایران است. فلذا با وجود اینکه در برخی مقاطع که قبلاً نیز به آن‌ها اشاره شد، سیاست‌گذاران ایرانی در کنار مدل اسلامی از سایر مدل‌ها نیز استفاده می‌نمایند که نه تنها مدل اسلامی مؤلفه‌ها و رکن‌های یک مدل اقتدارگرایی فراگیر یا مدل اقتدارگرا را تأیید نمی‌کند، بلکه آن‌ها را نفی نیز می‌کنند. در نتیجه، نمی‌توان پذیرفت سیاست جنایی ایران صرفاً کدام یک از این مدل‌ها می‌باشد.

۲-۱-۲ علت سنجی التقاط مدل‌های مرسوم در مدل اتخاذی سیاست جنایی ایران

باید اذعان داشت، مدل‌های سیاست جنایی برای ایجاد قوانین عرفی در حقوق جزا غالباً متأثر از مکاتب مختلفی همچون مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک، تحقیقی و بخصوص دفاع اجتماعی جدید هستند. (لواسور، ۱۳۷۲: ۲۵) فلذا از رهگذر التقاط مدل‌های مختلف سیاست جنایی در تدوین قانون مجازات در بعد از انقلاب، تدوین‌کنندگان قانون ۱۳۶۱ یا اصولاً این مکاتب را نمی‌شناختند و از مدل‌های سیاست جنایی بی‌خبر بودند یا معتقد به بهره‌گیری از هر مدل به میزان مطلوب خود در هر موضوع بودند و مضافاً اجرای بی‌چون و چرای مقررات شرعی را لازمه استفاده از مدل سیاست جنایی اتخاذی خود می‌دانستند و به همین دلیل نیازی به انتخاب یکی از مدل‌های مرسوم سیاست جنایی و مکاتب حقوقی (اگر هم می‌شناختند) نمی‌دیدند. اگر برخی از مقررات عرفی را نیز چون تعلیق اجرای مجازات و یا آزادی مشروط را در قوانین جزایی گنجانده‌اند، فقط به دلیل واقع‌گرایی نسبی حقوقی بوده است و این موضوع هیچ تناسبی را میان استفاده از مدلی خاص در سیاست جنایی و یا شناخت مکاتب حقوق ایجاد نمی‌کرد.

باین حال بهره‌گیری محض از مدل اسلامی نیز به لحاظ چالش‌هایی که در فقه و مقررات مندرج در آن، برای پاسخگویی امور جزایی وجود دارد نتوانست مدلی موفق باشد، چراکه احکام شرعی نیاز به معادل‌سازی و برخی به‌روزرسانی‌هایی توسط مراجع تقلید به لحاظ برخی مجازات‌های حدی (حقوق بشری) و موارد اختلافی میان زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان داشت. باین حال این مسئله نه به‌عنوان اشکال وارد بر فقه بلکه به‌عنوان یک امر طبیعی با لزوم تحول جوامع باید موردبررسی قرار می‌گرفت که چنین نشد. حتی اگر در به‌کارگیری محض از مدل اسلامی بخواهیم تمام موانع را کنار بگذاریم و قبول کنیم ابواب واردشده فقهی در امور جزایی از کاربرد و جایگاه درستی بهره می‌برد بازهم به فرض نیاز به این مقررات و سازش آن‌ها با مفاهیم شرعی، تدوین قانونی دقیق و منضبط نیاز به تخصص لازم در زمینه‌های گوناگون داشت که به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان قانون ۱۳۶۱ فاقد این تخصص بودند و یا اگر تخصصی هم داشته‌اند در به‌کارگیری آن‌ها به‌شدت احتیاط کرده‌اند. (نوربها، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

درنهایت به جهت رفع این مخاطرات قانونی پس از شور و مشورت و تصویب در کمیسیون امور قضایی، مقرر شد از مدلی خارج از الگوهای شناخته‌شده در سیاست جنایی و حوزه حقوق جزایی معاصر، تبعیت شود. بنابراین در این مدل ناشناخته از سیاست جنایی، جنبه اصلاحی قانون مجازات همچون آزادی مشروط و یا تعلیق اجرای مجازات، تحت تأثیر جنبه بازدارندگی قرار گرفت. فلذا می‌توان نتیجه گرفت علت التقاط مدل سیاست جنایی اتخاذی جمهوری اسلامی ایران با مدل‌های دولتی دلماس مارتی و مدل اسلامی به جهت مشروعیت بخشیدن به بنیادهایی که ریشه در مقررات عرفی داشتند موجب تبعیت مدل سیاست جنایی ایران از مدل‌های غربی سیاست جنایی شد، اما درعین حال قلمرو این بنیادها بسیار محدود و مقید بود و عملکرد مناسب و مطلوبی در اجرا از آن‌ها مشاهده نشد.

۲-۲ بومی‌سازی مدل سیاست جنایی ایران با تأکید بر جمهوریت و اسلامیت

پس از تحلیل و نقد سیاست جنایی ایران در این پژوهش، تبیین گردید سیاست‌گذاران جنایی ایران به لحاظ قید «جمهوریت» و «اسلامیت» در اصل یکم قانون اساسی و اعمال آن در شاکله نظام سیاسی ایران و عدم وجود جایگاه اسلام در تقسیم بندی مدل‌های دولتی سیاست جنایی توسط خانم دلماس مارتی، از الگو مشخصی از میان مدل‌های دولتی سیاست جنایی دلماس مارتی، در سیاست‌گذاری‌های خودشان در ایران استفاده نمی‌کنند و بکارگیری التقاطی از مدل‌های مرسوم در کنار فقه امامیه موجب مشکلات و چالش‌هایی در این مسیر شده است که نیاز هرچه بیشتر به استفاده از یک مدل بومی ضمن بهره‌گیری از فرهنگ و منش ایرانی و جرم‌شناسی خاص ایران، بیش از پیش احساس می‌شود. چراکه به عقیده برخی از اندیشمندان، اتخاذ یک مدل بومی از سیاست جنایی، لازمه و اساس کار یک دولت به‌عنوان حاکمیت، در تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌گذاری مبتنی بر حذف و تعدیل مشکلات موجود می‌باشد. (Barry, 1981: 50)

همچنین باید توجه داشت که سیاست جنایی غرب در دوران معاصر، در پیروی از منطق مدرنیته و هم‌چنین نتیجه دیالکتیک ساختار و کنش میان نهادها و کنش گرانی است که منطق تدبیر آن‌ها در قبال بزهکاری در چارچوب «نظریه سیستم‌ها» جایگاه خاصی را به وجود آورده است. درحالی که سیاست جنایی ایران از نوع التقاطی در حالتی مختلط بین آزادی‌گرایی و امنیت‌گرایی و شعائر اسلامی شناور است و موضع مشخصی از این حیث به دلیل اقتباسی بودن قوانین جزایی از فقه اسلامی و کشور فرانسه ندارد و این امر باعث ناتوانی در بازدارندگی مجازات‌ها در پیشگیری از جرائم شده است. (خاقانی اصفهانی و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۶۶)

۲-۲-۱ خاستگاه «انقلاب» و «جمهوریت» در بومی‌سازی مدل سیاست جنایی

برای شناخت بهتر از تأثیر انقلاب اسلامی و ظهور «جمهوریت» بر بومی‌سازی مدل سیاست جنایی ایران می‌بایست تحولات و خاستگاه مردم از انقلاب به جهت کنار گذاشتن مدل اقتدارگرایی فراگیر (مدل پیش از انقلاب) را مورد تحلیل قرارداد، چراکه با نگاهی ژرف بر اهداف انقلاب اسلامی می‌توان جایگاه تحول‌گرایی در سیاست جنایی ایران را به لحاظ جرم‌شناختی از آن مشاهده نمود.

همان‌طور که بیان شد پیش از انقلاب حاکمیت پادشاهی بود و به‌طور موروثی و بدون ایجاد حق انتخاب برای مردم، تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان را انجام می‌داد و اجرای عدالت به معنای واقعی در اجتماع به جهت ارجحیت حکومت بر مردم رعایت نمی‌شد و اعتراضاتی را به این جهت همیشه به دنبال داشت و بهترین راهکاری که در این مدل سیاست جنایی (مدل اقتدارگرایی فراگیر) برای پاسخ به اعتراضات در دستور کار حاکمیت قرار داشت، سرکوبی و از میان برداشتن مخالفین بود. فلذا پس از فروپاشی نظام سلطه، پس از انقلاب ضمن تغییر مدل در نحوه زمامداری با رشد نهادهای انقلابی و تغییر ساختارها و نظام اجتماعی و ازجمله تدوین قوانینی منطبق با هویت انقلاب اسلامی و اجرای آن‌ها با دوری گزیدن از مدل سابق (اقتدارگرا فراگیر)، حکومت درصدد انتخاب مدلی کارآمد به لحاظ اداره تمام بخش‌ها برآمد. بدیهی است که ظهور انقلاب اسلامی در مفهوم وارونه‌سازی نبود بلکه انقلاب خواستار تغییر مدل سیاست جنایی اتخاذی به نحو، ضمن بومی‌سازی آن به فراخور فرهنگ و منش ایرانی بود تا سیاست‌های خرد و کلان اجتماعی در جهت حذف انحراف‌ها، نابسامانی‌ها و خلل‌ها و ایجاد سازمان‌دهی‌های ضروری، واقع‌گرا و منطبق با عدالت باشد. در این راستا برخی اندیشمندان حقوقی معتقدند، «سیاست جنایی پل ارتباطی میان علوم جرم‌شناختی و حقوق جزاست، زیرا نه‌تنها واکنش‌های سرکوبگرانه نمی‌تواند به نحو خودسرانه‌ای وجود داشته باشد بلکه این واکنش‌ها باید با توجه به علت‌شناسی جرم و شناخت مجرم انجام پذیرد» (نوربها، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

در ارزیابی خاستگاه انقلاب در سیاست جنایی مبتنی بر جمهوریت باید گفت هنوز نمی‌توان پذیرفت در همه جهان سیاست جنایی معنا و مفهوم واحدی دارد هر چند برخی از اندیشمندان همچون «اگوست کنت» ادعا دارند همه علوم قبل از جامعه‌شناسی به مرحله اثباتی رسیده‌اند و جامعه‌شناسی پیچیده‌ترین علوم است. در حالی که این ادعا در کلیت علوم قابل‌پذیرش نیست، زیرا، علوم زیادی وجود دارند مثل حقوق، فقه، تاریخ، ادیان و ... که مانند جامعه‌شناسی هنوز هم که هنوز است به مرحله اثباتی کامل نرسیده‌اند. (اسمرو، ۱۳۹۶: ۷)

به‌زعم نگارنده مدل سیاست جنایی در ایران پس از انقلاب به دلیل ابتدای بر «جمهوریت» و «اسلامیت» و تفاوت‌های فرهنگی و دینی که جامعه ایرانی با مدل غربی دارد از تمایز معناداری برخوردار است و نیاز به اقدامات و تدابیر مناسبی درخور جرائم حوزه قوانین کیفری موضوعه ایران دارد. در بومی‌سازی سیاست جنایی بر طبق این دیدگاه که مبتنی بر توجه به ساختارهای روانی و اجتماعی افراد از سویی، و جامعه از سوی دیگر است که نباید در تقابل با یکدیگر قرار گیرند، بلکه در کنار هم مورد توجه هستند، می‌بایست فرهنگ و نگرش مردم در کنار اصل «جمهوریت» و «اسلامیت» مدنظر سیاست‌گذاران جنایی قرار گیرد. (پیکا، ۱۳۹۹: ۳۵)

به نظر می‌رسد جنبه مدیریتی سیاست جنایی اقتضا دارد در شرایط تقابل بین رویکرد ایدئولوژیک و تجربی، بر مدل‌های ارتباطی و تأویلی تأکید شود تا منابع سه‌گانه سیاست جنایی، به‌جای تقابل و خنثی‌سازی یکدیگر (که تنها پیامد آن ناتوانی در بومی‌سازی و استمرار همین وضع کنونی سیاست جنایی کشور است) باهم در ترسیم دورنمای روند یابی به سمت تدوین الگوی اسلامی - ایرانی (مدل بومی) سیاست جنایی، مشارکت و موفقیت یابند. برخی، بومی‌سازی علوم انسانی را درست بر همان مبانی غربی استوار می‌کنند و از اندیشه غربی به اندیشه غربی پناه می‌برند. برای مثال، ایشان «منطق فازی» در ریاضیات را مبنای معرفت‌شناختی مطلوبی برای جریان بومی‌سازی دانسته و با موضعی به‌شدت نسبی‌گرا و تجربه محور معتقدند: «حقیقت، چیزی بین صفر و یک است. همه چیز تابع اصل عدم قطعیت است و لذا باید در مورد گزاره‌های تاریخی و فرا تاریخی علوم انسانی، درجه‌بندی به شکل صفر و یک صورت گیرد؛ فلذا این تقابل باعث مشکلات عدیده و نقدهای بسیاری بر سیاست جنایی ایران شده است. (خاقانی اصفهانی و حاجی ده آبادی، ۱۳۹۲: ۶۹)

با این دیدگاه، به جهت بومی‌سازی مدل سیاست جنایی، جرم‌شناسی در ایران باید همبستگی معناداری با سیاست جنایی که شامل کلیه تدابیر اعم از کیفری و غیر کیفری می‌گردد که حکومت با قوای خود (مقتنه، مجریه و قضائیه) بر طبق اصل «جمهوریت» و «اسلامیت» به‌منظور محدودیت و مهار بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم به اعمال آن می‌پردازد، داشته باشد. با این حال جهت بومی‌سازی مدل سیاست جنایی ایران این موضوع را نیز باید در نظر داشت که منظور از پیشگیری از جرم در معنای جرم‌شناسی آن در نگاه سیاست کیفری که فقط بر پیشگیری از مجرای کیفر متمرکز است، خروج موضوعی دارد. به‌عبارت‌دیگر، سیاست کیفری توجهی به مقوله پیشگیری از جرم در مفهوم متداول آن در علم جرم‌شناسی ندارد، زیرا در جرم‌شناسی و خصوصاً در جرم‌شناسی پیشگیرانه منظور از پیشگیری، ماهیت و اقسام غیر کیفری آن می‌باشد و در واقع پیشگیری به‌واسطه اجرای کیفر از شمول مفهومی آن خارج است (Ralph, 2001: 89)

۲-۲-۲ انتخاب مدل اسلامی به عنوان مدل بومی

به زعم نگارنده چهارمین مدل دولتی که از نگاه خانم دلماس مارتی مستور مانده است، مدل سیاست جنایی اسلامی می‌باشد، هر چند این مدل در تقسیم‌بندی که خانم دلماس مارتی انجام داده‌اند جایگاه مستقلی ندارد، ولی اماراتی وجود دارد که خانم دلماس مارتی در مواردی، مدل اسلامی را با مدل اقتدارگرای فراگیر شبیه دانسته است ولی به منابع درخور توجهی به جهت تطبیق، این موضوع را ارجاع نمی‌دهد. مهم‌تر این‌که، وی توضیح نمی‌دهد که آیا از اسلام همانند یک مکتب فکری سخن می‌گوید یا از اسلام به‌منزله واقعیتی که در برخی از کشورهای اسلامی به احکام و مقررات کیفری آن استناد می‌شود و در صورت اخیر، مقصود وی کدام کشور یا کشورهاست. (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۷۹)

در تحلیل این مدل باید اذعان داشت، در مدل اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر، سلطه تام از آن رهبر است که بر همه نهادها از جمله نهادهای قضایی - برتری دارد و در نتیجه اصل تفکیک قوا معنای روشنی ندارد. در خصوص مدل اسلامی، تفسیر اقتدارگرایانه از آموزه‌های کیفری و سیاسی اسلام امکان‌پذیر است و در عمل نیز چنین تفسیری از آن‌ها صورت گرفته است. ولی ویژگی که در مدل اسلامی یافت می‌شود باعث تمایز آن از دو مدل اخیر می‌شود، چراکه آموزه‌های اسلامی به نحو مطلوب و برگرفته از شرع مقدس، با ایجاد جایگاه مشخص و حدودی مبتنی بر اجرای صحیح عدالت، طرح‌ریزی یک مدل سیاست جنایی را مورد تفسیر قرار داده است. پس مدل دولت اسلامی به مدلی که بر رهبری فرهمند و فراقانونی مبتنی باشد، منحصر نیست و رهبر در این نوع از مدل به دلیل ولایتی که از جانب خدا دارد می‌بایست منفعت و صلاح امت را در هر حال در نظر داشته باشد. (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۸۰)

فلذا به‌زعم نگارنده، با این توضیح و بر طبق آیه ۱۶ سوره مائده^۱ که تمسک به قرآن را خدا راه هدایت و رهبری می‌داند و تفسیرهای مختلفی که از مدل اسلامی به لحاظ ابتدای آن از مضامین الهی وجود دارد که برخی از آن‌ها به مدل دولت لیبرال نزدیک‌تر است تا به مدل توتالیتر یا اتوریتر و مشخصاً

^۱ . يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَن اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ بِاِذْنِهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
خدا بدان کتاب هر کس را که از پی‌خشنودی او رود به راههای سلامت هدایت کند و آنان را از تاریکی‌های (جهل و گناه) بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و به راه راست رهبری کند.

نمی‌توان مدل اسلامی را در یکی از این سه مدل جای داد، چراکه مدل اسلامی خود از جایگاهی خاص برخوردار است و زمان آن رسیده تا به‌عنوان مدل چهارم از مدل‌های سیاست جنایی، آن را به رسمیت شناخت. فلذا در تبیین این نظریه باید به نوع خاستگاه این مدل که خاستگاه فرا بشری می‌باشد توجه نمود و نباید آن را در مسیر ساختاری دیگر مدل‌ها موردسنجش قرارداد چراکه در ابتدای اسلام نیز روح بسیاری از احکام الهی برای نوع بشر که معرفتی اندک داشتند ناشناخته بود و ابهام بسیاری در تعالیم الهی وجود داشت ولی رفته‌رفته با سیر تحول علمی و فرهنگی از ۱۴۰۰ سال قبل تاکنون پاسخ بسیاری از این نوع ابهامات در اجرای مدل سیاست جنایی برای افراد مشخص شد. درنهایت باید گفت قرارداد مدل سیاست جنایی اسلام جزو مدل اقتدارگرایی فراگیر یا مدل اقتدارگرا فاقد دلایل علمی می‌باشد و صرفاً می‌توان از مقررات سیاسی و کیفری اسلام تفسیر اقتدارگرایانه را استنباط نمود.

با این حال ممکن است به عقیده خانم دلماس مارتی نحوه زمامداری اسلامی و شیوه اتخاذی سیاست جنایی در این نوع از حکومت‌داری در یکی از مدل‌های دولتی تعریف‌شده توسط وی خلاصه شود ولی از نظر نگارنده، شعائر اسلامی و فقه امامیه از غنای وافیه جهت ایجاد مدلی مستقل برخوردار است و با وجود فقهای فاضلی که امروزه در اجتماع حضور دارند، ضمن اجتهاد و به روز رسانی احکام بر طبق مسائل مستحدثه مسیر اعتدالی فقه امامیه را به حد شایسته‌ای هموار نموده‌اند به حدی که می‌توان با بهره‌گیری از شعائر اسلامی و فقه امامیه که با فرهنگ غنی ایرانی و افکار او سازگاری مناسبی دارد ضمن بومی‌سازی سیاست جنایی از مدل اسلامی به عنوان مدل بومی سیاست جنایی اتخاذی جمهوری اسلامی ایران یاد نمود.

نتیجه‌گیری

مدل سیاست جنایی کنونی ایران، مدل التقاطی می‌باشد و الگوی مشخصی را دنبال نمی‌کند و به لحاظ عدم تناسب این مدل نامتجانس با فرهنگ بومی ایران به‌هیچ‌وجه متناسب با نیازهای مردم نیست و از همه مهم‌تر اینکه نمی‌توان آن را در قالب یکی از مدل‌های دلماس مارتی قرارداد، چراکه حاکمیت از هر مدل به فراخور زمان و مکان و یا نوع تصمیم‌گیری، آنچه مطلوب واقع شده برداشت نموده است و به جای بومی‌سازی مدل سیاست جنایی در ایران، وارداتی از بومی‌سازی را در دستور کار خود قرار داده است.

فلذا با توجه به اینکه «سیاست جنایی پل ارتباطی میان حقوق جزا و جرم‌شناسی است که به کلیه تدابیر، اقدامات و شیوه‌های کیفری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اطلاق می‌شود که قانونگذار در چهارچوب قوانین و مقررات، به منظور پیشگیری از پدیده‌ی مجرمانه، یعنی بزه و انحراف و مبارزه با آن، در اختیار مقامات ذی ربط دولتی و اجتماعی قرار می‌دهد» (نوربها، ۱۳۸۹: ۱۳۰) باید پذیرفت، هدف سیاست جنایی مبارزه سنجیده علیه بزه کاری است که اعم از پیشگیری و سرکوبگری می‌باشد.

با عنایت به تحلیل صورت گرفته در این پژوهش در رابطه با مدل‌های دولتی سیاست جنایی، دلماس مارتی، مشخص شد با توجه به خاستگاه مردم ایران از انقلاب و ابتدای نظام سیاسی ایران بر طبق اصل یکم قانون اساسی بر محور «جمهوریت» و «اسلامیت» مدل سیاست جنایی مطلوب که با فرهنگ بومی و افکار ایران تناسب حداکثری داشته باشد، مدل سیاست جنایی اسلام است، که می‌بایست جایگزین مدل کنونی سیاست جنایی ایران که مدلی اقتباسی و التقاطی می‌باشد، گردد.

معضلات ناشی از عدم بومی‌سازی مدل سیاست جنایی شاید هنوز در جامعه قابل کنترل باشد ولی در آینده‌ای نزدیک تبعات نامطلوبی را به دنبال خواهد داشت چراکه عدم بومی‌سازی مدل سیاست جنایی بیش از این حوصله جامعه ایرانی را به لحاظ مخاطراتی که در طول قرن‌ها و پیشینه‌ای که از حاکمیت و زمامداران وقت دیده است، برنمی‌تابد در عین اینکه بومی‌سازی مدل سیاست جنایی نیاز به شناخت بیشتری از متغیرهای سایرمدل‌های غیر اسلامی در کنار شناخت آمایشی از فرهنگ نقاط مختلف مردم ایران دارد و نمی‌توان با واردات سیاست جنایی و التقاط و در هم آمیختن مدل‌های غربی و صیغه اسلامی دادن به آن، مدلی بومی و سازگار با فرهنگ ایرانی را تولید نمود بلکه باید ضمن بومی‌سازی مدل سیاست جنایی، فرهنگ و اصالت جامعه مدنی ایرانی در اولویت معرفی و تشکیل ساختار مدل سیاست جنایی اتخاذی حاکمیت برای مردم جامعه باشد و پذیرفت، مدل‌های عاریه‌ای پاسخگوی نیازهای نظام کیفری و سیستم قضایی ایران نمی‌باشد و مدل سیاست جنایی کنونی این امر را برنمی‌تابد و نیاز به بازنگری و کار تخصصی به جهت اتخاذ مدل بومی، سیاست جنایی در ایران می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱-منابع داخلی

الف) کتب

-آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۸ش.

-پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه علی-حسین نجفی ایرندآبادی، چاپ پنجم ویراست دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹ش.

- حسینی، سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
- دلماس مارتی، می ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸ ش.
- قیاسی، جلال الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- لالزری، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نهم، تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰ ش.
- نوبهار، رحیم، مدل شناسی سیاست جنایی اسلام، (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳ ش.
- نوبهار، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و هشتم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۹ ش.
- هال، جان آر، مری، جو نیتس، فرهنگ از دیدگاه جامعه‌شناختی، مترجم: فریبرز مجیدی، ناشر صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (سروش)، ۱۳۹۲ ش.
- (ب) مقالات
- آذین، احمد، درویشی، نسربین، محمدی، اصغر، «تیین جامعه‌شناختی اثرپذیری فرهنگ سیاسی شهروندان کلانشهرهاواز بر اساس مؤلفه‌های فرهنگی قوم‌گرایی و سنت‌گرایی»، فصلنامه علمی مطالعات میان فرهنگی، دوره ۱۵، شماره ۴۵، صص ۹-۳۸، ۱۳۹۹ ش.
- اسمرد، مهران، «تأملی در موانع و محدودیت‌های بومی‌سازی جرم‌شناسی در ایران»، فصلنامه علمی دانش انتظامی غرب استان تهران، مقاله ۱، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱-۲۶، ۱۳۹۶ ش.
- توجهی، عبدالعلی، سیاست جنایی حمایتی از بزه دیده گان، مجله مجتمع آموزشی قم، شماره ۴، ۱۳۷۸ ش.
- خاقانی اصفهانی، مهدی و حاجی ده آبادی، محمدعلی، «نقد رویکردهای موجود در حوزه سیاست جنایی اسلامی؛ با تأکید بر اقتضات توسعه نظریه‌پردازی علم دینی بومی»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۴۶، شماره ۱، صص ۲۹-۵۳، ۱۳۹۲ ش.
- همو، «بومی‌سازی سیاست جنایی با تأکید بر نقد اهم مدل‌های غربی و گفتمان‌های فقهی سیاست جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۲، صص ۶۵-۹۰، ۱۳۹۲ ش.
- نقدی دورباطی، مریم و سلطانی سده، داود، «مدل‌های سیاست جنایی با تأکید بر مدل سیاست جنایی اسلام»، کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام، کرج، ۱۳۹۷ ش.
- شفیع، سید محمد فرخ رضا، کونانی، سلمان، گلخندان، سمیرا، «رویکرد سیاست جنایی در حمایت از حقوق اساسی ملت با تأکید بر مداخله دولت (حکومت) و جامعه مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۱۵، شماره ۴، پیاپی ۴۲، صص ۱۵۵-۱۷۶، ۱۳۹۸ ش.
- زمانی محبوب، حبیب، «بررسی ورود اسلام به ایران»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۲، ۱۳۸۸ ش.
- کونانی، سلمان، «مدل سازی سیاست جنایی به اعتبار اشکال دولت»، نشریه علمی دانش انتظامی لرستان، شماره ۴، پیاپی ۴۲، صص ۳۱-۵۲، ۱۳۹۵ ش.
- لواسور، ژرژ، «سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲-۱۲، ۱۳۷۲ ش.
- نجفی توانا، علی، سهرابی اسمرد، مهران، «سرشت بومی‌سازی: درآمدی بر مفهوم بومی‌سازی جرم‌شناسی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۸، شماره ۲۱، صص ۳۲۹-۳۶۴، ۱۴۰۰ ش.
- نوبهار، رضا، «سیاست جنایی سرگردان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲، شماره ۲۵-۲۶، صص ۱۰۳-۱۲۸، ۱۳۷۸ ش.

۲- منابع خارجی

- Alexander, lary; *The philosophy of criminal law*, first publish, new York: oxford university press, 2002-
- Barry, N.P; *An Introduction to modern political theory*, London, macmillan, 1981-
- Emerson, p; *Criminal policy and Human rights*, second edition, London, sage publication, 2012-
- Smith, R.T; *Human rughts and Essential law*, First edition, 2012-
- Martin, Ralph. C; *Zero Tolerance policy*, American bar association, final report, by partisan working - group on youth violence, 106 th congress, 2001

۳- سایت‌های اینترنتی

محبوبتی، حسن، «آراء و تصمیمات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آدرس اینترنتی»
https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

۴- قوانین و مقررات

قانون اساسی.

قانون مجازات اسلامی.